گزارش

رضا دستجردی

# نشریات زنان در عصر قاجار - بخش سوم

**ایران نو**

یکی از روزنامه‌های مهم فارسی‌زبان روزنامه ایران نو است که به مدت چند سال در طهران منتشر شده و قبل از کودتا، ارگان حزب دموکرات بوده است.

مندرجات ایران نو که در آن تاریخ یکی از بهترین و مفیدترین جراید یومیه پایتخت بوده عبارت است از مقالات سیاسی که درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی بحث می‌شده و مخصوصاً از حوادث و اتفاقات داخلی و پایتخت به تفصیل گفت‌وگو شده و نیز تلگرافات مربوط به وقایع داخلی و خارجی در روزنامه درج است. گاه‌گاهی تحت عنوان ادبیات از اشعار شعرای معاصر درباره موضوعات مختلف در ستون‌های روزنامه دیده می‌شود. سرمقاله روز به روز تندتر و شدیدتر می‌شده و نویسندگان روزنامه مطالب خود را به خصوص درباره عملیات روسیه تزاری با بی‌پروایی تمام می‌نوشتند. ایران نو شدیداً ضدروسی بود و چندین بار به همین علت توقیف شد و مدتی هم به دلیل نداشتن سرمایه کافی به چاپ نرسید. (اتحادیه ۲۲:۱۳۶۱) ایران نو به یک جنبه دیگر از عقاید مارکسیستی توجه داشت که در ایران بیشتر معنا داشت و آن تقسیم اجتماع بود به دو طبقه فقرا و اغنیا، یکی حاکم و دیگری محکوم. (اتحادیه ۳۲:۱۳۶۱) ایران نو در تشکیل احزاب اصرار داشت و می‌نوشت که پارتی یا فرقه با پارتی‌بازی تفاوت دارد. (اتحادیه ۵۴:۱۳۶۱) ایران نو می‌گفت که حزب سیاسی از افرادی تشکیل می‌شود که برای قوی ساختن وطن خود حاضر به فداکاری باشند. (اتحادیه ۸۷:۱۳۶۱) «تندی مقالات ایران نو باعث شده روزنامه چند بار از طرف دولت توقیف گردد. رسول‌زاده که مدتی سردبیر روزنامه ایران نو بوده از مسلمانان قفقاز است که در تاریخ مشروطیت ایران عامل موثری به شمار می‌رفته و برای بیداری ایرانیان خدمات مهمی کرده است. تندی افکار او سبب رنجش کهنه‌پرستان و آرزومندان تجدید رژیم گذشته شد و سبب شد که پس از سقوط کابینه دموکرات مستوفی‌الممالک و روی کار آمدن اعتدالیون، دولت روس تبعید رسول‌زاده را از محمدولی‌خان سپهدار خواستار شود. این بود که رسول‌زاده به ناچار از طهران خارج شد و به قفقاز رفت و از آنجا به اسلامبول روانه شد.

پس از تبعید رسول‌زاده از ایران طولی نکشید که روزنامه ایران نو نیز دچار توقیف شد و به این ترتیب دوره اول روزنامه پایان یافت. دوره دوم ایران نو پس از ۱۳ سال تعطیلی یعنی در سال ۱۳۰۲ شمسی شروع شده و شماره اول این دوره در تاریخ سه‌شنبه ۲۸ رمضان ۱۳۴۱ قمری منتشر شده است. در این دوره صاحب امتیاز و مدیر روزنامه، رهنما معرفی شده و روزنامه ارگان فرقه دموکرات مستقل ایران بوده است.» (اتحادیه ۴۵:۱۳۶۱)

بررسی نشریات فوق نشان می‌دهد که زنان در ابتدا تلاش داشتند رسانه خود را به دور از اهداف سیاسی و تنها با پرداختن به موضوعاتی چون بچه‌داری، شوهرداری، بهداشت و... منتشر سازند اما تشکیل ارگان‌هایی در ارتباطات سیاسی که اندیشه آن عمدتاً از درون همین روزنامه‌ها برمی‌خاست آنها را تبدیل به پایگاهی سیاسی می‌کرد که پس از مدتی چیزی به جز تعطیلی و توقیف روزنامه انتظار آن را نمی‌کشید. اما با نگاهی به تماس‌ها و نامه‌های زنان به این روزنامه‌ها می‌توان به روشنی دید که زنان روزنامه‌ها را خود یا توسط دیگری که سواد داشت می‌خواندند و از مطالب آن استفاده می‌کردند. شاید بتوان این‌گونه اظهار داشت که این روزنامه‌ها به اهداف خود در آشنایی زنان با حقوق، بهداشت و وظایف خود رسیده بودند. از آنجایی که روزنامه‌ها در آغاز انتشار، خود را بری از هرگونه سیاسی‌کاری می‌دانستند پس انتظاری نیز در این ارتباط از این روزنامه‌ها نمی‌رفت. تنها اندک زمانی پیش می‌آمد که روزنامه با تبدیل شدن به ارگان یک حزب یا سازمان خاص می‌توانست از نظر سیاسی نه‌تنها به زنان که به مردان هم آگاهی دهد اما طولی نمی‌کشید که نشریه توقیف و با انتشار دفعات بعد خود باز تنها به موارد غیرسیاسی می‌پرداخت. همان‌گونه که مشاهده شد زنان دیگر در این مرحله چون گذشته نسبت به اتفاقات داخلی و خارجی بی‌تفاوت نبودند. آنها با مطالعات روزنامه‌ها، شرکت در جلسات انجمن‌ها، سوادآموزی و... اینک به تفاوت شرایط کشور خود با دیگر جوامع پی برده بودند و خواستار اصلاح و بهبود وضع خود شده بودند. همچنین زنان دریافته بودند چه تفاوت‌هایی میان جوامع وجود دارد و خواستار رفع این تبعیض‌ها بودند. در این شرایط زنانی که در خارج از کشور تحصیل کرده بودند و روزنامه می‌خواندند همه در انجمن‌ها و مدارس، زن ایرانی را آگاه و بیدار می‌ساختند. در کل با نشان دادن درونمایه‌های روزنامه‌های این عصر مشخص می‌شود که روزنامه به اهداف خود در جهت آشنا ساختن زنان با اموری خاص رسیده‌اند؛ اموری چون حقوق حقه، وظایف زناشویی و تکالیف خانوادگی.

گزارش

بیژن تلیانی

# از دایره‌المعارف ایران‌شناسی تا دانشنامه تاریخ جهان

بنیانگذاری بنیادهای فرهنگی و علمی سنت حسنه‌ای است که چندی است باب شده و تاکنون فرهیختگانی به آن اقدام کرده‌اند. از جمله این نهادهای مردمی، بنیاد دایره‌المعارف ایران‌شناسی است که ۱۴ سال پیش توسط پروفسور سیدحسن امین تاسیس شد. موسس این نهاد بنا داشت به تدوین تاریخ ایران و معرفی فرهنگ این سرزمین در قالب دایره‌المعارف بپردازد و می‌توان گفت در این سال‌ها به‌رغم مشکلات و کمبودها تلاش‌های چشمگیر خوبی انجام داده است.

واقعیت این است که امروز نهادهای مختلف دولتی و خصوصی به کار تدوین تاریخ مشغولند که برخی از آنها نیز به طور موازی کار می‌کنند و شاید اگر هماهنگ باشند با کیفیت و سرعت بیشتری به اهداف مورد نظر برسند، اما این تعدد از سوی دیگر می‌تواند مثمرثمر باشد. رقابت و نوآوری و ابتکار عمل ناشی از این تکثر نیز خود بهره‌های فراوانی خواهد داشت.

این نوآوری اکنون در بنیاد دایره‌المعارف ایران‌شناسی خود را نشان داده است. ترجمه یک دانشنامه تاریخ جهان که توسط جمعی از پژوهشگران جهان در لندن تدوین شده از جمله کارهای خوب این نهاد است. دانشنامه تاریخ جهان که بناست در سه جلد در ایران منتشر شود از آثار خوبی است که می‌تواند برای علاقه‌مندان به تاریخ جهان مورد استفاده باشد. تاکنون دو جلد این مجموعه منتشر شده است. این دانشنامه به حوادث مهم تاریخی در کشورهای مختلف کره زمین پرداخته است. جلد اول آن به تاریخ انسان از ۳/۵ میلیون سال پیش تا سال ۱۵۰۲ میلادی اختصاص یافته و در جلد دوم سه قرن ۱۵۰۲ تا ۱۸۰۱ را پوشش داده است. سال ۱۵۰۲ مقطع جالبی از تاریخ دنیاست. دراین سال یکی از کاشفان برزیلی به نام امریکو وسپوکی که بعد از کریستف کلمب به قاره امریکا می‌رسد با شگفتی مشاهده می‌کند در این سرزمین انسان‌های آدم‌خوار زندگی می‌کنند. این مقطع تاریخی در ایران همزمان با حکومت صفوی است و ایران به عنوان یکی از کشورهای متمدن و مطرح جهان مطرح است. امریکو وسپوکی ساکنان قاره امریکا را چنین توصیف کرده است: «آنها نه قانون اجتماعی دارند و نه مذهبی که به آن ایمان داشته باشند. هیچ گونه مالکیت خصوصی برای خود ندارند و از مال و ثروت شخصی برخوردارنیستند. حکومت و پادشاهی هم ندارند.... این مردمان خوی وحشی‌گری و جنگ‌طلبی دارند و گوشت دشمنان خود را می‌خورند در حالی که به افراد خودی به دیده احترام می‌نگرند.»

جلد دوم دانشنامه با شرح این واقعه آغاز می‌شود و با واقعه کشته شدن پل تزار روسیه در اتاق خواب خود توسط اطرافیانش در ۲۳ مارس ۱۸۰۱ میلادی پایان می‌یابد. اکثر وقایع ذکرشده در این دانشنامه با ذکر دقیق تاریخ روز و ماه است و در برخی صرفاً به ذکر ماه یا فقط سال واقعه اکتفا شده است. در کنار شرح وقایع که بیش از ۷۰۰ صفحه است، در هرصفحه جدولی به صورت محوری دیگر وقایع‌اتفاقیه را به ترتیب زمانی نشان می‌دهد. ضمن اینکه به مناسبت، تصاویری نیز درکنار متن خواننده را با فضای واقعه آشنا می‌کند. در هر حال برای انتشار این دانشنامه که توسط دکتر محمود زنجانی ترجمه شده و طبعاً هزینه سنگینی برای یک نهاد خصوصی دارد به دایره‌المعارف ایران‌شناسی باید دست مریزاد گفت و منتظر جلد سوم این مجموعه شد.

# اخراج اشرف پهلوی به دستور مصدق از ایران

رضا دستجردی

خروج اشرف پهلوی از ایران یکی از مسائل چالش‌برانگیز دوران نهضت ملی شدن نفت است. مصدق که اشرف را از بانیان کودتای ۲۸ مرداد و کارشکنی در امور دولت می‌دانست در چنین روزی خواستار اخراج وی از کشور شد. به این بهانه نگاهی کوتاه به سرگذشت اشرف و نقش وی در مناسبات داخلی و خارجی، بیش از پیش بخش‌های مبهمی از حیات وی را بر ما آشکار می‌سازد.

**همسران رضاشاه**

رضاشاه بنیانگذار سلسله پهلوی مجموعاً سه بار ازدواج کرد. یک بار در دوران جوانی و زمانی که در همدان قزاق بود زنی به نام صفیه را صیغه کرد که حمدالسلطنه حاصل همین ازدواج است. همسر دوم رضاشاه دختری بود به نام تاج‌السلطنه که پدرش تیمورخان آیرملو یکی از صاحب‌منصبان قزاق بود. به ترتیب سن، شمس، اشرف و محمدرضا که دوقلو بودند و همچنین علیرضا حاصل ازدواج رضاشاه با تاج‌الملوک آیرملو است. رضاشاه پس از رسیدن به سلطنت با دو زن دیگر از طایفه قاجار نیز پیمان زناشویی بست. این دو، یکی توران امیرسلیمانی و دیگری ملکه عصمت دولتشاهی نام داشتند. رضاشاه از توران صاحب پسری به نام غلامرضا شد. رضاشاه بعد از یکی دو سال زندگی با توران به دلایلی که بر هیچ کس معلوم نشد او را طلاق داد اما به احترام اینکه پسری برایش به دنیا آورده و مادر غلامرضا محسوب می‌شد به او اجازه داد در گوشه‌ای از کاخ سعدآباد ساکن شده و زندگی فقیرانه‌ای فراهم سازد. توران امیرسلیمانی تا مدت‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز زنده بود و تا آخر عمر در همین خانه مرحمتی رضاشاه زندگی می‌کرد. ملکه عصمت دولتشاهی علاوه بر اینکه جوان‌ترین و زیباترین همسر رضاشاه محسوب می‌شد بسیار هم مورد علاقه و توجه وی بود تا جایی که پس از تبعید و خروج اجباری رضاشاه از ایران، مصرانه از عصمت خواست تا همراه او به تبعیدگاه موریس بیاید.

به توصیف رضاشاه، عصمت شیرین و شوخ و شنگ چهار پسر و یک دختر برای شوهر به دنیا آورد؛ فرزندانی که عصمت برای رضاشاه به دنیا آورد، عبدالرضا، محمودرضا، احمدرضا، فاطمه و حمیدرضا نام داشتند.

**از خردسالی تا جوانی**

نام اشرف در زمان تولد زهرا بود که بعدها به اشرف‌الملوک و اشرف تغییر یافت. اشرف خود را فرزندی ناخواسته برای رضاخان می‌دانست؛ فرزندی که به گفته خود در کتاب خاطراتش ایام کودکی را به تنهایی گذرانده؛ ایامی که مدام درگیر روابط پدرش با زنان متعدد، طلاق آنها و وجود هووهایی چند در دربار بوده است. حتی به تخت نشستن رضاشاه نیز تغییری در احوالات وی ایجاد نکرد. زندگی اشرف در دربار محدود شده بود به ارتباط نزدیک‌تر با برادرش محمدرضا و مادام ارفع که به وی فرانسه می‌آموخت.

اشرف در مدرسه زرتشتی‌ها تحصیل کرد. زبان فرانسه را توسط مادام ارفع در خانه خواند و با مطالعه رمان‌هایی به زبان فرانسه به داستان‌های عاشقانه فرانسوی علاقه‌مند شد. او در دوران نوجوانی و بلوغ با مهرپور تیمورتاش فرزند وزیر دربار رضاخان روابطی داشت اما پس از آنکه تیمورتاش به اتهام جاسوسی برای شوروی مطرود رضاخان شد، این رابطه پایان یافت.

گسیل داشتن محمدرضا به سوئیس جهت ادامه تحصیل، اشرف را دیگر بار تنها ساخت. اشرف در جوانی خود از تحصیلات دانشگاهی محروم شده بود و پس از مخالفت رضاشاه با ادامه تحصیل او در سوئیس دوران دبیرستان را در مدرسه زرتشتیان تهران گذراند و سپس درس و مشق را تماماً کنار گذاشت. رضاشاه خود همسر اشرف را برگزیده بود. علی قوام ابتدا سهم شمس بود اما به اصرار شمس در ازدواج با فریدون جم، به ناچار اشرف با قوام پیوند زناشویی بست. اشرف شوهرش را شخصی سرد، حسابگر و پیش پا افتاده می‌دانست که سزاوار عشق او نبود. حاصل ازدواج اشرف با قوام فرزندی به نام شهرام بود. حوادث مذکور مصادف شده بود با آغاز جنگ جهانی دوم. رضاشاه که فرزندان خود را جهت در امان ماندن از شر مهاجران به اصفهان فرستاده بود سرانجام با طلاق اشرف موافقت کرد.

اکنون محمدرضا بر تخت سلطنت ایران تکیه زده بود. اشرف دوبار به مصر سفر کرد؛ یک بار به همراه فوزیه و بار دوم جهت دیدار پدر در ژوهانسبورگ که هواپیما مسیر قاهره را می‌پیمود. اشرف در سفر اول خود به قاهره دچار جریان عشق ملک فاروق و در سفر دوم گرفتار جریان عشق احمد شفیق شد. جریانات مذکور نهایتاً با وجود مخالفت‌های رضاشاه و محمدرضا به ازدواج اشرف با احمد منجر شد. احمد بعدها با نفوذ اشرف و برخلاف نظر مجلس به ریاست اداره کل هواپیمایی ایران رسید و به سودهای چندی دست یافت.

**نقش سیاسی اشرف**

اشرف پهلوی نماینده ایران در چند سازمان بین‌المللی بود و در طول حکومت برادرش با بسیاری از سیاستمداران از جمله بوتو، جواهر لعل نهرو، گاندی، استالین، مارشال تیتو، هایلا سلاسی، جان اف‌کندی، چائوشسکو و سوهارتو دیدار داشت.

صدارت قوام دست اشرف و محمدرضا را از بسیاری از تاثیرات و نفوذها کوتاه کرده بود، پس درصدد برکناری وی برآمدند. از سوی دیگر شاهد رقابت‌های زنانه هم در دربار هستیم. رابطه فوزیه و شاه با دخالت‌های اشرف به سردی گراییده بود؛ رابطه‌ای که بعدها با تحریکات فزون‌تر اشرف به طلاق آن دو انجامید. یکی از مهم‌ترین دیدارهای اشرف که وی همواره از آن یاد می‌کرد و به آن می‌بالید ملاقات با استالین بود و انتقادهای وی از پیشوای روسیه به علت حمایت از نیروهای تجزیه‌طلب و کمونیست آذربایجان ایران.

اشرف که با وجود نخست‌وزیری قوام نفوذی در دربار نداشت با تحریکاتی که صورت داد زمینه را برای نخست‌وزیری هژیر فراهم آورد؛ نخست‌وزیری که روحانیان او را بهایی می‌دانستند. هژیر نیز پنج ماه از زمامداری‌اش نگذشته بود که با اختلافاتی که با رزم‌آرا همدست اشرف پیدا کرد و انتقادات فراوانی که به وی وارد شد از کار برکنار شد. اشرف سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی را تاسیس کرد که به اقدامات خیرخواهانه اما در عمل سیاسی دست می‌زد. حتی از طریق فروش بلیت‌های بخت‌آزمایی سود سرشاری نصیب اشرف و همدستان وی می‌شد. اشرف سفری به امریکا هم داشت که طی آن با ترومن رئیس‌جمهور امریکا در قالب جلسه سران سازمان صلیب سرخ جهانی دیدار کرد. اشرف پهلوی در سال ۱۹۷۰ از دانشگاه برندایس دکترای افتخاری حقوق دریافت کرد.

اشرف که از جسارت و شجاعت بیشتری نسبت به محمدرضا برخوردار بود در جای‌جای تاریخ عصر پهلوی حضوری مستقیم داشت و در جهت حفظ و بقای سلطنت پهلوی می‌کوشید. مهم‌ترین نقشی که اشرف پهلوی در حیات تاریخ سیاسی سلطنت پهلوی ایفا کرد، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ساقط کردن حکومت ملی دکتر مصدق بود. اشرف که در خلال سال‌های ۱۳۲۵ الی ۱۳۳۰ یکی از مهره‌های پرنفوذ دربار به حساب می‌آمد و در نصب و عزل بسیاری از رجال نقش داشت پس از نخست‌وزیری مصدق در مقابل او قرار گرفت و همراه مادرش تاج‌الملوک، جناح درباری مخالف دولت مصدق را تشکیل داد. او در انتخابات دوره شانزدهم تعدادی از وکلای مورد اعتماد خود همچون سرتیپ پیراسته، عزیز زنگنه و منوچهر تیمورتاش را به مجلس فرستاد و در مقابل جبهه ملی قرار گرفت و در کار مجلس و دولت اختلال ایجاد کرد. اشرف تمام تلاش خود را در سقوط دولت دکتر مصدق و نخست‌وزیری قوام‌السلطنه انجام داد و رابط بین شاه و قوام شد تا اختلافات گذشته را کاهش دهد. اما بروز وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نقشه‌های او را نقش بر آب کرد و پیدا شدن مدارک و اسناد ارتباط اشرف و ملکه پهلوی با اخلالگران و قوام‌السلطنه، مصدق را وادار به اعتراض کرد. ثریا نیز که پس از فوزیه به عقد شاه ایران درآمده بود بیش از همه از آن روی به اشرف نظر داشت که وی بیش از شمس و مادرش در کار سیاست تلاش داشت.

**اخراج از کشور**

مصدق همزمان با روی کار آمدن خود چون از نفوذ اشرف و دخالت وی در کشورداری مطلع بود دستور داد وی ایران را ترک کند. اشرف ابتدا به امریکا و سپس به فرانسه رفت. روزنامه‌نگاران و خبرنگاران همه‌جا در پاریس به دنبال او بودند و وی را پلنگ سیاه می‌خواندند. اشرف معتقد بود کسی او را از ایران اخراج نکرده بلکه او خود ایران را ترک گفته. کم‌کم دارایی‌های اشرف در حال تمام شدن بود و عرصه بر وی تنگ شده بود. اشرف در پاریس با مهدی بوشهری آشنا شد.

امریکا و انگلیس که تداوم حضور مصدق را مغایر با منافع خود می‌دانستند تصمیم به برکناری او گرفتند. به این سبب دو نماینده از دو کشور در پاریس با اشرف دیدار کردند و بسته‌ای همراه با پاسپورتی جعلی به وی رساندند. اشرف بسته را به شاه رساند و باز با اولتیماتوم مصدق، تهران را به مقصد پاریس ترک کرد. حوادث مذکور مصادف شده بود با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و رسیدن سپهبد زاهدی به نخست‌وزیری کشور و عزل مصدق.

حتی با وجود نخست‌وزیری مصدق از اشرف خواسته شد همچنان در پاریس بماند. شاه تازه دریافته بود که از چه روی مصدق اشرف را تبعید کرده بود. با این وجود وی پس از چندی به ایران بازگشت و به امور اجتماعی و نه سیاسی گذشته پرداخت.

اشرف با ورود به ایران درخواست طلاق از احمد شفیق را داد و دست در دست مهدی بوشهری گذاشت. ازدواج گرم آنها چیزی بیش از دو سال به طول نینجامید. بوشهری بیشتر اوقات خود را در پاریس می‌گذراند. اشرف نیز بیشتر زمان خود را صرف رسیدگی به امور زنان و تشکیل انجمن‌هایی از این دست می‌کرد. از سوی دیگر دخالت اشرف پهلوی در قاچاق مواد مخدر مساله‌ای پنهانی نبود و همگان در سطح جهان بر این امر واقف بودند و می‌دانستند که او یکی از مهم‌ترین اعضای مافیای جهانی مواد مخدر است و هر بار که به سفر می‌رود با استفاده از مصونیت دیپلماتیک خود، چندین کیلو مواد مخدر، به ویژه هروئین جابه‌جا می‌کند زیرا به سبب داشتن گذرنامه سیاسی در هیچ مرز و فرودگاهی لوازم و وسایل همراه وی را تفتیش نمی‌کردند.

اشرف در طول بیش از ۱۰ سال، مرکز ثقل و کانون قدرت و منشاء تاثیرگذاری بر تصمیمات شاه بود و مقام‌های مهم سیاسی حتی وزیران و سفیران با نظر او تعیین و تایید می‌شدند. تاسیس نمایشگاه‌های مد بانوان، فراخواندن مانکن‌ها به ایران، راه‌اندازی قمارخانه‌ها و کازینوهای سلطنتی بابلسر و رامسر، احضار پزشکان برجسته اروپایی برای جراحی‌های پلاستیک روی چهره وی و خانم‌های مورد نظر دربار از جمله اقدامات اشرف در سال‌های دهه ۱۳۲۰ بود. در این مدت اشرف به روزنامه‌نگاران، شاعران و روشنفکران نزدیک شد و با آنان جلسات و مجالس مشترک هفتگی ترتیب داد.

از دیگر فعالیت‌های اشرف نمایندگی ایران در کمیته حقوق بشر سازمان ملل بود. وی حتی بر سر نیابت سلطنت با فرح نیز وارد رقابت شده بود. اشرف در سطح جهانی اقدامات چندی در ارتباط با زنان، کودکان و... انجام داد تا حدی که نامزد دبیرکلی سازمان ملل هم شد اما به منصب ریاست کمیته مشورتی کنفرانس بین‌المللی زن در سال ۱۹۷۵ رسید. وی حتی هزینه‌های فراوانی در این ارتباط در سطح جهانی کرد که به اعتقاد وی برای بالا بردن وجهه رژیم ستیزه‌جوی ایران در عرصه بین‌المللی لازم بود.

اشرف به دستور شاه در آخرین روزهای سلطنت پهلوی به نیویورک رفت. وی حتی در نظر داشت شاه را یاری رساند تا بر ضدانقلاب اسلامی کودتا کند که با مخالفت شاه مواجه شد. وی نیز در تلاشی ناکام دو میلیون دلار جهت سقوط انقلاب به یکی از ماموران سابق سیا داد. وی هم‌اکنون موسسه‌ای با نام بنیاد مطالعات فرهنگ ایران پدید آورده و ریاست آن را برعهده دارد.

**منابع**

۱- پلنگ سیاه (زندگینامه اشرف پهلوی)
۲- ویکی پدیا
۳- زنان دربار به روایت اسناد ساواک
۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی
۵- هفته‌نامه اتحاد جنوب
۶- موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی مرکز اسناد انقلاب اسلامی

یادداشت

# علی‌اکبر دهخدا و صدای امریکا

**برخورد با رسانه‌های خارجی همواره یکی از دغدغه‌ها و موضوعات پرتنش در جامعه ایران بوده است. برخی اصولاً هرگونه حضور در رسانه‌های خارجی را خط قرمز و امری منفی تلقی می‌کنند. برخی تفاوت خاصی میان رسانه خارجی و داخلی قائل نیستند و معتقدند از هر رسانه‌ای برای بیان افکار باید استفاده کرد. در این میان گاه برخوردهای مبتکرانه با رویکرد ملی و دفاع از منافع ملی مشاهده می‌شود که به جای سیاه و سفید دیدن مسائل از هوشیاری و تیزهوشی برخوردار است و رسانه خارجی را به چالش می‌کشد. برخورد زیر از مرحوم علی‌اکبر دهخدا در ۵۷ سال پیش در این زمینه از این زمره است.**

---

**دعوت سفارت امریکا از استاد علی‌اکبر دهخدا**
**برای مصاحبه با رادیوصدای امریکا**
**۱۹دی‌ماه ۱۳۳۲تهران**

آقای محترم صدای امریکا در نظر دارد برنامه‌ای از زندگانی دانشمندان و سخنوران ایرانی، در بخش فارسی صدای امریکا از نیویورک پخش نماید. این اداره جنابعالی را نیز برای معرفی به شنوندگان ایرانی برگزیده است. در صورتی که موافقت فرمایید، ممکن است کتباً یا شفاهاً نظر خودتان را اعلام فرمایید تا برای مصاحبه با شما ترتیب لازم اتخاذ گردد. ضمناً در نظر است علاوه بر ذکر زندگانی و سوابق ادبی سرکار، قطعه‌ای نیز از جدیدترین آثار منظوم یا منثور شما پخش گردد. بدیهی است صدای امریکا ترجیح می‌دهد قطعه انتخابی سرکار، جدید و قبلاً در مطبوعات ایران درج نگردیده باشد. چنانچه خودتان نیز برای تهیه این برنامه جالب، نظری داشته باشید، از پیشنهاد سرکار حُسن استقبال به عمل خواهد آمد.

با تقدیم احترامات فائقه
سی. ادوارد ولز

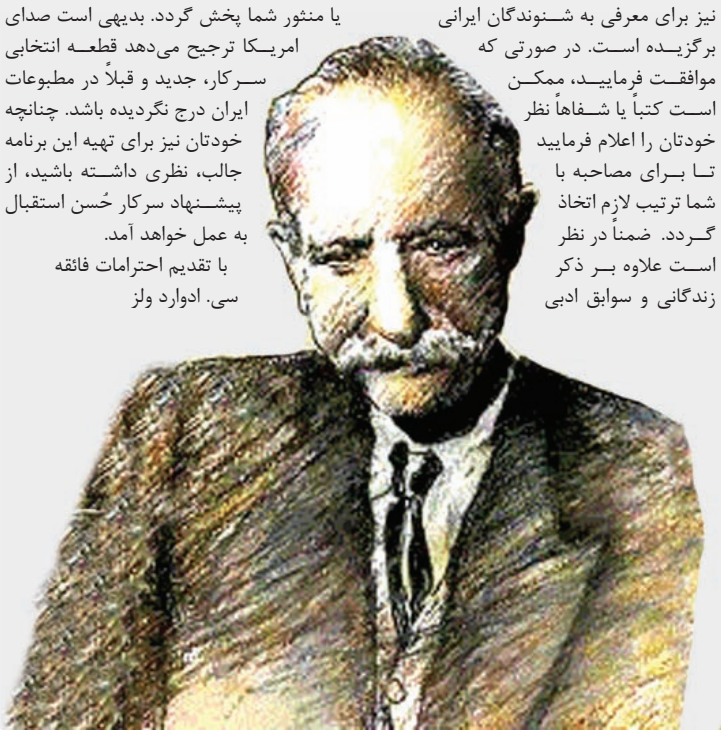

رئیس اداره اطلاعات سفارت کبرای امریکا

**پاسخ استاد علی‌اکبر دهخدا**

جناب آقای سی. ادوارد ولز

رئیس اداره اطلاعات سفارت کبرای امریکا

نامه مورخه ۱۹ دی‌ماه ۱۳۳۲ جنابعالی رسید و از اینکه این ناچیز را لایق شمرده‌اید که در بخش فارسی صدای امریکا از نیویورک، شرح حال مرا انتشار بدهید، متشکرم.

شرح حال من و امثال مرا در جراید ایران و رادیوهای ایران و بعضی از دول خارجه، مکرر گفته‌اند. اگر به انگلیسی این کار می‌شد، تا حدی مفید بود، برای اینکه ممالک متحده امریکا، مردم ایران را بشناسند. ولی به فارسی، تکرار مکررات خواهد بود، و به عقیده من نتیجه ندارد...

و چون اجازه داده‌اید که نظریات خود را در این باره بگویم و اگر خوب بود، حسن استقبال خواهید کرد، این است که زحمت می‌دهم:

بهتر این است که اداره اطلاعات سفارت کبرای امریکا به زبان انگلیسی، اشخاصی را که لایق می‌داند، معرفی کند و بهتر از آن، این است که در صدای امریکا به زبان انگلیسی برای مردم ممالک متحده شرح داده شود که در آسیا مملکتی به اسم ایران هست که در خانه‌های روستاها و قصبات آنجا، در و صندوق‌های آنها قفل ندارد، و در آن خانه‌ها و صندوق‌ها طلا و جواهرات هم هست، و هر صبح مردم قریه، از زن و مرد به صحرا می‌روند و مشغول زراعت می‌شوند، و هیچ وقت نشده است وقتی که به خانه برگردند، چیزی از اموال آنان به سرقت رفته باشد... یا یک شتردار ایرانی که دو شتر دارد و جای او معلوم نیست که در کدام قسمت مملکت است، به بازار ایران می‌آید و در ازای «پنج دلار» دو بار زعفران یا ابریشم برای صد فرسخ راه حمل می‌کند و نصف کرایه را در مبدأ و نصف دیگر آن را در مقصد دریافت می‌دارد، و همیشه این نوع مال‌التجاره‌ها سالم به مقصد می‌رسد. و نیز دو تاجر ایرانی، صبح شفاهاً با یکدیگر معامله می‌کنند و در حدود چند میلیون، و عصر خریدار که هنوز نه پول داده است و نه مبیع آن را گرفته است، چند صد هزار تومان ضرر می‌کند، معهذا هیچ وقت آن معامله را فسخ نمی‌کند و آن ضرر را متحمل می‌شود. اینهاست که شما می‌توانید به ملت خودتان اطلاعات بدهید، تا آنها بدانند در اینجا به طوری که انگلیسی‌ها ایران را معرفی کرده‌اند، یک مشت آدمخوار زندگی نمی‌کنند... در خاتمه با تشکر از لطف شما احترامات خود را تقدیم می‌دارد.

**علی‌اکبر دهخدا**